

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی استدلال به آیه 145 سوره انعام بر برائت

یکی از آیاتی که مرحوم شیخ اعظم انصاری در رسائل و قبل از ایشان بزرگان دیگری مثل مرحوم میرزای قمی در قوانین به عنوان برائت استدلال کردند، آیه شریفه 145 سوره انعام است: **﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾** . در این آیه شریفه خداوند به پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) تلقین می‌کند و تعلیم می‌کند که چگونه یهود برای خودشان تشریع کرده بودند و مواردی که از نظر خداوند حرام نبوده، آنها برای خودشان جزء محرّمات قرار دادند. خداوند به پیامبر می‌فرماید: این چنین با یهود محاجّه کن و در مقابل تشریع آنها جواب بده؛ بگو: **﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا﴾** ، در آنچه که به من وحی شده حرامی را نمی‌یابم؛ یعنی آنچه را که شما الآن به عنوان محرّم قرار داده‌اید، من در آنچه که به من وحی شده، به عنوان حرام نمی‌یابم. شاهد در صدر آیه است که **﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ﴾** ؛ و بیان استدلال آن است که خداوند تبارک و تعالی در آیه به عدم الوجدان تعبیر کرده است؛ یعنی اگر در مورد حرامی، فحص کردیم و چیزی نیافتیم، حق نداریم آثار حرمت را بر آن بار کنیم؛ و باید آثار حلیّت را بر آن بار کنیم؛ و این، بعینه مدّعی برائتی‌هاست. برائتی‌ها در شبهه‌ی تحریمیه می‌گویند: اگر ما شک کردیم شیئی حرام است یا حرام نیست و فحص کردیم در میان ادله و دلیلی برای حرمت آن نیافتیم، برائت را در مورد آن جاری می‌کنیم. حال، آیه می‌فرماید وقتی بر چیزی دلیل حرمت پیدا نکردید، حق ندارید بگوئید حرام است؛ آیه دلالت می‌کند بر جواز اکل مشتبّه.

اشکالات مرحوم شیخ انصاری بر استدلال به آیه

در مورد استدلال به آیه شریفه دو اشکال مرحوم شیخ و مرحوم سید یزدی در حاشیه و دو اشکال هم مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) دارد که البته اشکال دوم مرحوم صدر با اشکال دوم مرحوم شیخ قریب است. اما دو اشکالی که مرحوم شیخ دارد، اشکال اوّل این است که این مقدار کافی نیست که آیه و تعبیر به عدم الوجدان اشعار به مدّعی برائتی‌ها دارد؛ مجردّ إشعار کافی نیست، و باید به حدّ دلالت و ظهور برسد. اشاره نمی‌تواند دلیل باشد. یک مؤیّدی هم از مرحوم فاضل تونی در وافیه می‌آورند که ایشان فرموده است: **«فِي الْآيَةِ إِشْعَارٌ بِأَنْ إِبَاحَةَ الْأَشْيَاءِ مَرْكُوزَةٌ فِي الْعَقْلِ قَبْلَ الشَّرْعِ»** ، اباحه و مباح بودن همه اشیاء یک امر ارتکازی عقلی است و قبل از آنکه شرع بخواهد بیان کند، عقل می‌گوید **«كُلَّ شَيْءٍ لَكَ مَبَاحٌ»**؛ این آیه نیز به این مطلب ارتکازی عقلی اشعار دارد، اما دلالت ندارد.

اشکال دوم مرحوم شیخ این است که می‌فرمایند اگر ما دلالت آیه را بپذیریم و بگوئیم اشعار نبوده و قوی‌تر از اشعار، دلالت دارد، اما **«غَايَةُ مَدْلُولِهَا كَوْنُ عَدَمِ وَجْدَانِ التَّحْرِيمِ فِيمَا صَدَرَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْأَحْكَامِ يُوجِبُ عَدَمَ التَّحْرِيمِ»** آیه می‌گوید در

احکامی که از طرف خداوند صادر شده، اگر بر مورد مشتبّه حکمی به نام حرمت نیامده، دلالت بر عدم تحریم دارد. آیه دلالت بر این دارد که اگر پیامبر در میان احکام کثیره‌ای که از طرف خداوند صادر شده، نسبت به این مورد بیانی برای تحریم نفرموده، باید بگوئیم این عدم الوجدان دلالت بر عدم تحریم دارد. اما این غیر از مدّعی برائتی‌ها و محل نزاع است؛ زیرا، در محل نزاع می‌خواهیم بگوئیم آنچه ما از احکام در اختیار داریم، و یقین و علم اجمالی داریم که بسیاری از احکام از ما به سبب ظلم ظالمین، غصب غاصبین و.. مخفی شده و به دست ما نرسیده است، برائتی‌ها با این فرض می‌خواهند بگویند باید برائت را جاری کنیم؛ در حالی که آیه بر این مورد دلالت ندارد.

مناقشه در اشکالات مرحوم شیخ انصاری

در مورد اشکال اول که خود مرحوم شیخ نیز نسبت به آن تسلیم شدند که «سلمنا دلالتها»؛ اما اشکال دوم مرحوم شیخ قابل جواب است. جوابش این است که در این آیه‌ی شریفه، پیامبر (صلوات الله علیه) در مقام محاجّه‌ی با یهود است؛ وقتی در مقام محاجه با یهود است، یعنی شما هم اگر چیزی نیافتید باید به عدم حرمت حکم کنید. پس، اگر می‌خواستیم مسئله را بالنسبه إلى النبی مطرح کنیم، نبی اکرم (صلوات الله علیه) تمام آنچه را که از جانب خدا آمده احاطه دارد و اگر در میان آنها چیزی را به عنوان حرام ندید، يدلّ علی عدم التحريم؛ اما چون در این آیه‌ی شریفه پیامبر در مقام محاجّه‌ی با یهود است، یعنی همان‌طور که من لا أجد، شما هم لا تجدونه، شما نیز در میان آنچه که در شریعت‌تان به عنوان محرّمات ذکر شده، این مواردی که الآن به عنوان حرام ذکر می‌کنید، نیست؛ و همین مقدار که دلیل بر حرمت ندارید، کافی است برای حکم به عدم حرمت. بنابراین، این بیان مرحوم شیخ را می‌توانیم این‌طور جواب دهیم که اگر آیه در مقام محاجه نبود، اشکال شما وارد بود؛ اما چون آیه در مقام محاجّه‌ی با یهود است، این اشکال وارد نیست.

اشکالات مرحوم سید یزدی بر استدلال به آیه

اما دو شکالی که مرحوم سید یزدی در حاشیه دارد، ایشان در صفحه 55 از جلد دوم گویا اشکالات مرحوم شیخ را نپسندیده و فرموده اولی این است که این‌طوری جواب داده شود. **اشکال اول** این است که تعبیر «لا أجد» کنایه است و در مقام مُجادله‌ی احسن، این تعبیر به عنوان کنایه آورده می‌شود؛ یعنی به جای اینکه بگوید «إِنَّمَا حَرَّمْتُمُوهُ مِنْ قَبْلِ أَنْفُسِكُمْ غَيْرَ مُحَرَّمٍ» به جای اینکه به یهود با صراحت بفرماید آنچه را که بر خودتان حرام کردید، حرام نیست، می‌فرماید «لا أجد». پس، معنای لغوی «لا أجد» اراده نشده است؛ و در صورتی این تعبیر برای استدلال به برائت مفید است که معنای لغوی‌اش اراده شود. اما این تعبیر به عنوان کنایه است، مثل اینکه گاه شخصی می‌داند در منزلی آب وجود ندارد، ولی می‌گوید «لا یوجد فی البیت ماء»، یا می‌داند کسی در خانه نیست و می‌گوید «لا یوجد فی البیت رجل». این اشکال اول مرحوم سید.

جواب این اشکال ایشان آن است که بالأخره در کنایه هم باید مناسبتی وجود داشته باشد. درست است این آیه کنایه از آن است که آنچه را شما حرام می‌دانید، حرام نیست؛ اما تعبیر به «لا أجد» برای عنایت به این است که علت هم این است؛ و الا اگر خود این تعبیر هیچ نقش و اثری نداشته باشد، معنا ندارد حتی به عنوان کنایه هم استعمال شود. ملاکش این است که چرا آنچه را که بر خودتان حرام کردید، حرام نیست؟ چون «لا أجد». این تعبیر اشاره به علت و حکمت حکم دارد.

اشکال دوم مرحوم سید این است که می‌گوید آیه به جهت آن است که تشریع یهود را رد کند؛ چرا که یهود من غیر علم حکم می‌کردند به تحریم؛ یهود نمی‌دانستند این شیئی حرام است، می‌گفتند «هذا حرام»؛ یهود یا مشرکین می‌آمدند کنار بت‌پرست‌های خودشان گاو و گوسفند و انعام را قرار می‌دادند، همین که این را برای آنها قرار می‌دادند، می‌گفتند خوردن این گوشت برای

دیگران حرام است. آیه در مقام این است که چون یهود من غیر علم حکم به حرمت می‌کردند، این را رد کند. اینهم مفید برای برائتی‌ها نیست؛ برای اینکه خصم برائتی‌ها - یعنی احتیاطی‌ها - نمی‌خواهند حکم به حرمت کنند؛ اگر آنها می‌خواستند حکم به حرمت کنند، می‌گفتیم شما هم مثل یهود در این مسئله شدید و بدون علم دارید به حرمت حکم می‌کنید. پس، اشکال دوم سید این است که آیه در صدد ردّ تشریعی است که یهود داشتند، و آن این بود که بدون علم به حرمت حکم می‌کردند.

جواب از این اشکال هم به نظر ما روشن است؛ و آن این است که حکم آنها به حرمت و تشریع، یک جهت قضیه بوده است؛ و جهت دوم این بوده که اصلاً فی نفسه چرا از آن شیئی مشتبه اجتناب می‌کردند؟ آیا پیامبر اکرم(ص) در این آیه شریفه فقط می‌خواهد به یهود بگوید چرا چیزی را که حرام نیست حرام کردید؟ یعنی چرا فقط فتوای به حرمت دادید در مورد چیزی که حرام نیست؟ آیا مورد نظر خداوند و پیامبر در این آیه این است یا نه، علاوه بر این و بلکه مهم‌تر از این بوده است؛ مهم‌تر بوده و عملاً این انعام و دام‌ها را برای خودشان حرام می‌کردند و گوشتش را نمی‌خوردند. به نظر ما آیه در این مطلب دوم بیشتر دلالت دارد؛ هرچند که خواهیم گفت آیات قبل و آیات بعد را اگر در مجموع ملاحظه کنیم، ممکن است از این آیات، مسئله‌ی حرمت افتای به غیر علم استفاده شود.

در روایات زیاد داریم که «من أفتی الناس بغیر علم لعنته ملائكة السماوات والأرض» که تویخ خیلی شدیدی دارد برای کسی که به غیر علم فتوا دهد. حال، اگر کسی بگوید در قرآن هم دلیل داریم بر اینکه افتای به غیر علم حرام است، یکی از آنها همین آیات است. اما در جواب از اشکال دوم مرحوم سیّد، عرض ما این است که اگر کار یهود فقط منحصر در افتاء به حرمت بود و مقصود خداوند تبارک و تعالی ابطال همین تشریع بود، اشکال دوم سیّد وارد بود، اما آنچه مهم بوده این بوده که یهود عملاً از مواردی که برخورد حرام کرده بودند، اجتناب می‌کردند، و دیگر نمی‌خوردند؛ که اگر این طرف قضیه نبود، آیه نازل نمی‌شد؛ به طوری که اگر آنها فقط فتوا می‌دادند ولی در عمل مرتکب می‌شدند، نیازی به نزول آیه نبود. بنابراین، خداوند با این آیه بیشتر این جهت قضیه را می‌خواهد از بین ببرد؛ بله، مسئله افتای به غیر علم هم در کنارش هست. دو اشکال دیگر هم مرحوم شهید صدر دارد؛ اگر خواستید مراجعه بفرمایید به صفحه 111 از الجزء الثالث من القسم الثاني کتاب مباحث الاصول مراجعه کنید.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين.